

۲

دومین عامل رابطه‌ای نزدیک با عامل اول دارد. رسانه جدید فرصت‌های جدیدی برای فعالان اجتماعی فراهم می‌آورد تا در شبکه‌های مجازی به‌طور فردی شرکت کنند و سیاست را هدف قرار دهند. این نکته به‌ویژه برای آن دسته از فعالانی که «آغازگر روابط» یا «پل ارتباطی» نامیده می‌شوند، مهم است. این دسته از فعالان سیاسی-اجتماعی همواره در صدد ایجاد رابطه‌ای از گانیک میان روشنفکران و مردم عادی برای ایجاد اجتماعات بزرگ‌تر و پیوستگی در جنبش‌های سیاسی هستند. این فعالان سیاسی-اجتماعی مهره‌های کلیدی هر جنبش اجتماعی هستند که از طریق رسانه‌های جدید، همچون شبکه‌ای در هم تنیده، به یکدیگر متصل‌اند.

بری ولمن و لی رابینی به این موضوع می‌پردازند که این فعالیت‌های سیاسی به شکل دیگری از روابط اجتماعی کمک می‌کند که آن‌ها «شبکه فردی» می‌نامند.^۷ در عصر دیجیتال، مردم بیشتر از طریق شبکه‌های انفرادی که ساختاری بی‌قاعده دارد، با هم در ارتباط‌اند. بنابراین، این شبکه‌ها کمتر در مجموعه‌ای از سلسله‌مراتب‌ها تعریف می‌شوند؛ زیرا مجموعه سلسله‌مراتبی، از قاعده و قانونی ساختارمند پیروی می‌کند که این ویژگی در شبکه‌های فردی مشاهده نمی‌شود. فعالیت‌های سیاسی افزایش یافته است، اما تنوع در آن از بین رفته و بر اساس فردگرایی اداره می‌شود. در جریان بهار عربی، فعالانی مانند «وائل قونیم»، راه‌روسم فعالیت سیاسی را تغییر دادند و باعث شدند معترضان دیگر بتوانند از طریق شبکه‌های اجتماعی اینترنتی با هم در ارتباط باشند. آن‌ها تاکتیک‌های بسیاری برای بسیج اجتماعی شکل دادند و از طریق شبکه‌های اینترنتی شخصی، انجمن‌های اینترنتی را پایه‌گذاری کردند و به بیان خشم و انزجار خود از رژیم فاسد و مغفور مبارک به‌واسطه رسانه‌ها و «شبکه‌های اجتماعی» پرداختند. فعالان سیاسی مصر و تونس به‌سرعت اخبار را منتشر و ویدئوها و نظرات خود را با استفاده از رسانه‌ها در سراسر جهان منتشر کردند. اگرچه فعالیت آنان پنهانی و از چشم انظار عمومی دور می‌ماند، تأثیر اقدامات آن‌ها به‌صورت آنلاین و آفلاین بروز می‌کرد.

۳

رسانه جدید به بلندگویی برای اعلام خواسته‌های معترضان بدل شده و کیفیت سمعی-بصری اینترنت، موبایل و ماهواره‌های تلویزیونی افزایشی چشم‌گیر یافته است. این رسانه‌ها فعالان سیاسی و اجتماعی را توانمندتر از پیش کرده است. اگرچه تلفن، رادیو و از همه مهم‌تر ضبط صوت بنیان‌گذار فعالیت‌های انقلابی در قرن بیستم بودند، در دهه اخیر، اینترنت و تلفن همراه بنیان‌گذار انتشار اخبار سمعی-بصری و اطلاعات شده‌اند؛ اطلاعاتی که توسط خود فعالان ساخته و به‌سرعت پردازش می‌شود و تأثیر سریع و غریبی بر افکار عمومی می‌گذارد. انتشار چنین مطالبی در خواننده کشش و جذابیت به‌وجود می‌آورد و الهام‌بخش انقلاب‌هایی می‌شود که در گذشته مانند آن وجود نداشته است. آن چنان که گوبین یانگ، جامعه‌شناس چینی-آمریکایی، در کار پژوهشی خود با عنوان «قدرت اینترنت در چین: فعالیت اینترنتی شهروندان» بیان می‌کند: «اینترنت زمینه‌ای قدرتمند برای بیان خلاقانه عقاید مخالف و ایجاد فضای جدید بحث و مناظره درباره قدرت فراهم می‌آورد.^۸ اگرچه این سیستم به دموکراسی ختم نمی‌شود، سیاست جدیدی را از طریق راه‌های انتقادی شکل می‌دهد که دورنمای تغییرات دموکراتیک است.

با همه این توضیحات، واقعیت آن است که اینترنت عامل ایجاد تساوی حقوق میان مردم نیست و تعریفی از دموکراسی-چه نظری چه عملی-ارائه نمی‌دهد. نکته مهم این است که چگونه عمل سیاسی به‌راحتی تصویب، احساس و از طریق مهره‌های عملیاتی تجربه می‌شود؛ مهره‌هایی که از فضای رسانه‌های روزمره برای بیان اهداف سیاسی‌شان استفاده می‌کنند. هنگامی که در ژانویه ۲۰۱۱ معترضان و فعالان سیاسی در میدان تحریر قاهره تجمع کردند، به‌دلیل پیشرفت فناوری دیجیتال، تنها نبودند. چگونه؟ آن‌ها خود را فعالان جدیدی می‌دانستند که از رسانه‌های جدید برای بسیج مردم و اعتراض علیه نظام حسنی مبارک استفاده می‌کردند. در ۲۵ ژوئیه ۲۰۱۱ میدان تحریر صحنه نمایش میانجی‌های رسانه‌ای بود. جایی که تصویر

معترضان، شعاردهندگان و نوع حرکاتشان با پخش ۲۴ ساعته تلویزیون «الجزیره»، ضبط صوت، تلفن همراه، پیامک و شبکه‌های مجازی توثیق و فیس‌بوک، قابل درک، شنیدن و دیدن بود. فعالان رسانه‌ای اکنون معنا یافته‌بودند و اینکه هر فردی-حتی کسی که تظاهرات را در خارج از مصر می‌دید-واقعیست سیاست‌مصر را درک می‌کرد. اما صحبت از رسانه‌های جدید صرفاً به‌مثابه سیستمی که دستورات دموکراتیک را چه به‌شکل نظری و چه عملی پخش می‌کند، گمراه‌کننده است. این ادعا تأکیدی بیش‌از حد می‌کند بر تمرکز فناوری، بدون در نظر گرفتن محتوا و چارچوب سیاسی و اجتماعی ابزار فناوری تعیین‌کننده سیاست نیست، اما در نهایت به اصلاح و تغییر افکار سیاسی منجر می‌شود که البته شاید باعث دموکراسی نشود یا نشود. شاید از همین روست که ریموند ویلیامز، نظریه پرداز فرهنگی بریتانیایی، تأثیر رسانه‌ها را در فرایند اجتماعی با ویژگی «انقلاب طولانی مدت» بیان می‌کند. به اعتقاد او، این انقلاب‌ها با رسانه‌های جدید ادامه می‌یابد. این رسانه‌ها در شبکه‌های زندگی روزمره وجود دارد و در نهایت باعث تغییرات دموکراتیک می‌شود.

فضای سایبری

به‌مثابه حوزه قدرت



مجتبی مهدوی

استاد علوم سیاسی در دانشگاه آلبرتا کانادا است. تمرکز اصلی مطالعاتش جنبش‌های اجتماعی در جوامع مسلمان و خاورمیانه و همچنین مطالعات تطبیقی توسعه در کشورهای جنوب است. جدیدترین کتاب مهدوی «به سوی منزلت متفاوت بودن، نه پایان تاریخ، نه نبرد تمدن‌ها» است که در سال ۲۰۱۲ منتشر شده است.



واقعیست سده بیست و یکم این است: فضای سایبری، فرصت‌ها و تهدیدهایی تازه به‌سرای بازیگران حوزه عمومی (دولت، سازمان‌های فراملی، جامعه مدنی) فراهم آورده است. اینک جنگ‌های سایبری میان دولت‌ها و گروه‌های فراملی پدیده نادر نیست. به کمک قدرت سایبری، حاکمیت ملی دولت‌ها به دست سایر بازیگران بین‌المللی نقض می‌شود. ویروس «استاکس نت»، که صنایع اتمی ایران را هدف قرار داد، تنها یکی از این موارد است. از طرف دیگر، کنترل فضای سایبری و سیاست فیلترینگ اطلاعات عمومی از سوی دولت‌ها، سیاستی شناخته شده است. افشای‌های اخیر ادوارد اسنودن درباره کنترل فضای سایبری به دست آمریکا، به ما یادآوری می‌کند که فضای سایبری حوزه مطلقاً من خصوصی نیست. چشم و گوش دولت‌ها و صاحبان سرمایه نظام جهانی، حاضر و ناظر بر پیام‌های ایمیلی ماست. حوزه خصوصی ما نیز ممکن است در اختیار دولت‌ها قرار بگیرد. اما با ظهور پدیده «ویکی لیکس» و افشای اطلاعاتی که عموماً رسانه‌های سنتی و وابسته به نظام قدرت از افکار عمومی پنهان می‌کنند، فضای سایبری به افکار عمومی فرصت داده است تا به شکل مستقیم و بی‌واسطه از حق دانستن برخوردار باشد. مهم‌تر از همه آنکه، فضای سایبری فرصت بی‌بدیلی برای بسیج نیروهای اجتماعی فراهم کرده است، زیرا اکنون جنبش‌های اجتماعی جدید، همچون جنبش زنان، جوانان، صلح، محیط زیست، توانسته‌اند امکانات فضای سایبری را جایگزین برخی از کارکردهای سنتی احزاب سیاسی کنند.

فضای سایبری به بازیگران اجتماعی فرصت می‌دهد با استفاده از مزیت‌های نسبی این فضا به‌طرح دیدگاه‌های خود بپردازند، تا با هوای اجتماعی، فرهنگی و سیاسی را بشکنند، همفکران خود را بیابند، احساس همبستگی گروهی کنند و، در عین حال، اگر مایل نیستند، هویت خویش را آشکار نکنند. از همین رو، فضای سایبری می‌تواند به تعمیق و بسط مشارکت اجتماعی به‌لایه‌های زیرین اجتماعی بینجامد، صدای بی‌واسطه «مردم عادی» را انعکاس دهد، جامعه را به دریافت و

بابک رحیمی:

ریموند ویلیامز، نظریه پرداز فرهنگی بریتانیایی، تأثیر رسانه‌ها را در فرایند اجتماعی با ویژگی «انقلاب طولانی مدت» بیان می‌کند. به اعتقاد او، این انقلاب‌ها با رسانه‌های جدید ادامه می‌یابد. این رسانه‌ها در شبکه‌های زندگی روزمره وجود دارد و در نهایت باعث تغییرات دموکراتیک می‌شود.



مجتبی مهدوی:

فضای سایبری حوزه مطلقاً من خصوصی نیست. چشم و گوش دولت‌ها و صاحبان سرمایه نظام جهانی، حاضر و ناظر بر پیام‌های ایمیلی ماست. حوزه خصوصی ما نیز ممکن است در اختیار دولت‌ها قرار بگیرد.

یادداشت‌ها:

۱. لی رابینی و بری ولمن، شبکه: سیستم‌عامل جدید اجتماعی، کمبریج: مؤسسه تکنولوژی ماساچوست، ۲۰۱۲.
۲. گوبین یانگ، قدرت اینترنت در چین: فعالیت اینترنتی شهروندان، دانشگاه کلمبیا، ۲۰۰۹.

در کی بی‌واسطه از خود برساند، فرصت تمرین مسئولیت شهروندی را فراهم آورد، و مونولوگ حکم بر ساختارهای سنتی رسانه/سیاست/حزب را به دیالوگ انتقادی ارتقا دهد. بدین ترتیب، فضای سایبری مرزها و تعاریف سنتی و شناخته‌شده قدرت، امنیت، حوزه خصوصی، حوزه عمومی، حزب و نمایندگی را به چالش کشیده است.

دموکراسی نمایندگی لیبرال «واقعاً موجود»، یک نظام ایدئال نیست و از برخی مشکلات بنیادین رنج می‌برد. بی‌تردید، نقد نظام نمایندگی دموکراسی لیبرال به معنی بازگشت به اقتدارگرایی یا تقدیر از رویکردهای ضدلیبرال نیست، بلکه گامی به سوی تعمیق دموکراسی با رعایت حقوق همه‌جانبه اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، و فرهنگی نوع بشر، فارغ از تعلقات دینی، ایدئولوژیک، جنسی، طبقاتی، نژادی و جز آن است. نرخ مشارکت سیاسی نه‌چندان بالا در دموکراسی‌های نمایندگی موجود، احزاب پیروز را عملاً به نمایندگی نیمی از مردم تبدیل کرده است؛ اما همین نمایندگی محدود نیز غالباً محکوم به پیروی از قانون آهنین الیگارشیک و بوروکراتیک حزبی است، تا آنجا که نمایندگان احزاب معمولاً مدافع برنامه‌ها و اولویت‌های حزب خویش هستند تا پاسخ‌گوی افکار عمومی. برخی از این نمایندگان، تحت تأثیر فشار مراکز قدرت مالی، مذهبی و سیاسی و به‌ویژه کمپانی‌های بزرگ و صاحبان سرمایه بین‌الملل قرار گرفته و برخلاف منافع افکار عمومی سیاست‌ورزی می‌کنند. احزاب واقعاً موجود در دموکراسی‌های نمایندگی واقعاً موجود، همیشه و همه‌جا نماینده افکار و منافع عمومی نیستند. در برخی موارد، ساختار متصلب و سخت سیاسی و اقتصادی امکان ایجاد احزاب بدیل و یا بدیل احزاب را نمی‌دهد، از همین روست که شاهد ظهور جنبش‌های اجتماعی، همچون جنبش تسخیر، جنبش ضدجنگ، فراتر از نظام حزبی و نمایندگی هستیم.

در تعریفی حداقلی، دموکراسی عبارت از حاکمیت اکثریت با رعایت کامل حقوق اقلیت است. اما دموکراسی نمایندگی واقعاً موجود، همیشه و همه‌جا نماینده آرا اکثریت و مدافع حقوق اقلیت مردم نیست، و غالباً محدود و متأثر از ساختارهای سلطه نظام قدرت است. دیگر آنکه، چگونگی شکل‌گیری افکار عمومی (اکثریت و اقلیت) از حاکمیت افکار عمومی کم‌اهمیت‌تر نیست. مشارکت مستمر و معنی‌دار، تمرین شهروندی، و ایجاد فضای تعامل و دیالوگ، لازمه شکل‌گیری افکار عمومی در محیطی سالم، آزاد و آگاهانه است. احزاب سیاسی سنتی در دموکراسی‌های نمایندگی واقعاً موجود، همیشه و همه‌جا این فضا را فراهم نیاوردند و بعضاً به مانعی در مسیر مشارکت معنی‌دار و آگاهانه بدل شده‌اند. در اغلب ساختارهای سخت موجود سیاسی و حزبی، سیاست جذب مخاطب بیشتر و کسب حداکثر سود تبلیغاتی به تولید آگاهی کاذب برای شهروندان می‌انجامد. فضای سایبری دارای پتانسیل بزرگی برای عبور از ساختارهای سخت موجود است، زیرا به تولید و عرضه بلاواسطه یک گفتمان بدیل و تقویت جنبش‌های اجتماعی جدید می‌پردازد.

ژان ژاک روسو با تأکید بر مفهوم «اراده عمومی» مدافع دموکراسی مستقیم است. در این دیدگاه، محصول مشارکت مردم در یک فرایند دموکراتیک، فارغ از نتیجه آن، امری مشروع و مقبول است. به گواهی تاریخ، مفهوم روسویی «اراده عمومی» به دموکراسی‌های ژاکوبینی، دیکتاتوری اکثریت، و حکومت‌های توتالیتر توده‌گرا منجر می‌شود. اما این دیکتاتوری‌های اکثریت‌گرا/توده‌گرا، بیشتر از آنکه معلول تأکید بر روح و اراده جمعی، خیر عمومی و مشارکت بلاواسطه شهروندان باشد، معلول فقدان و ضعف مفروضات جمعیتی است. هانا آرت به ما یادآوری می‌کند که تأکید بر روح جمعی و خیر عمومی ضرورتاً جامعه را با خطر دیکتاتوری توده‌گرا مواجه نمی‌سازد. این فقدان روح جمعی، گسست پیوندهای معنوی و روحی جامعه، تقویت ایتسم، احساس بی‌هویتی و یأس اجتماعی است که جامعه را به توده‌های بی‌شکل تبدیل می‌کند تا به سهولت در دستان یک رهبر توتالیتر شکل پذیرد. دموکراسی مشارکتی مانع یأس اجتماعی و ظهور دیکتاتوری اکثریت در شکل فاشیسم یا بنیادگرایی ملی یا مذهبی می‌شود.

ظهور جنبش‌های اجتماعی جدید در غرب و شرق جهان در آغاز سده بیست‌ویکم، گواهی بر بحران دموکراسی‌های نمایندگی واقعاً موجود است. فضای سایبری و رسانه‌های جدید پتانسیل زیادی برای تقویت و تعمیق مشارکت مستقیم و بلاواسطه شهروندی دارند. این مشارکت مستقیم و بلاواسطه در مراحل آغازین تکوین خویش و در حال آزمون و خطا، در پی کسب تجربه‌های جدید است. مشارکت مستقیم و بلاواسطه شهروندان در قرن بیست‌ویکم به معنی آشوب و شورش کور نیست؛ اعتراضی مشروع به نظم و نظامی است که، به گفته میشل فوکو، مفاهیم و استانداردهای «نرمال» بودن را به شهروندان تحمیل کرده است. این جنبش‌های اجتماعی اعتراضی، اگرچه به ارزش‌های دموکراسی نمایندگی لیبرال در تضمین حقوق اولیه فرد در برابر دولت باور دارند، در پی نظم و نظامی فراتر و برتر هستند. این نظم نه بازگشت به گذشته دموکراسی مستقیم در سنت آگورایی یونان باستان است نه رجعت به نظام اقتدارگرایانه ضدلیبرال. گام‌های نخستین برای طرح و نقش «نو»یی است تا عالمی دیگر بسازد و نو آدمی.

بادهموکراسی و بر دموکراسی



مهران کامروا

مهران کامروا استاد ایرانی علوم سیاسی در دانشگاه جورج تاون آمریکا است. کتاب «خاورمیانه معاصر» او را محمداقرا قالیباف به فارسی ترجمه کرده است و «جامعه مدنی و دموکراسی در خاورمیانه» کتاب دیگری است از کامروا که به همراه جان اسپوزیتو ویراستاری کرده و از او به فارسی ترجمه شده است.

هنوز مطمئن نیستیم رسانه‌های نو، مانند توئیتر و فیس‌بوک، حقیقتاً به طریقی به اشاعه دموکراسی، از هر نوعی، کمک می‌کنند. از بسیاری جهات، این رسانه‌های جدید کمک بسیار زیادی به نشر سریع اطلاعات می‌کنند، و آن طور که در جاهایی، چون تونس و مصر، شاهد بودیم، در مقام ابزار بسیج سیاسی و اجتماعی هم بسیار کارآمد و مؤثر بوده‌اند. امروز، این رسانه‌ها جزئی اساسی و ضروری از جنبش‌های اجتماعی هستند، اما در تحلیل بردن پایه‌های استبداد یا کمک به نشر اندیشه‌ها و آرمان‌های دموکراسی، آرمانی‌هایی چون نمایندگی، شفافیت، مسئولیت‌پذیری، آزادی یا مشارکت عمومی، کار چندانی از پیش نبرده و نمی‌برند. در واقع، گه‌گاه رسانه‌های نو را می‌شود به‌شکلی کارآمد در نشر آرمان‌های غیردموکراتیک و ضددموکراتیک به خدمت گرفت. از این رو، گرچه در برخی شرایط و بسترهایی خاص می‌توان رسانه‌های نو را در راستای اهداف دموکراتیزاسیون به کار گرفت، به‌هیچ‌وجه نمی‌توان گفت همیشه این طور است.

رابطه میان رسانه‌های نو و دموکراسی رابطه‌ای مشروط است، مشروط به شرایط و بستر بحث. برخی اوقات رسانه‌های نو را می‌توان بخشی جدایی‌ناپذیر از دموکراسی دانست، باین حال، بعضی وقت‌ها این مسئله به‌کل عکس حالت پیشین است. به عبارت دیگر، رابطه مستقیمی میان رسانه‌های نو و دموکراسی وجود ندارد؛ رسانه‌های نو می‌توانند برای دموکراسی هم مفید و هم مضر باشند. از جهاتی، رسانه‌های نو می‌توانند نشر اطلاعات را تسریع و تسهیل کنند. این به شفافیت بیشتر و طلب مسئولیت‌پذیری می‌انجامد. از این منظر، رسانه‌های نو جزئی مهم از دموکراسی خواهند بود. اما این رسانه‌ها می‌توانند در خدمت نشر آراء و عقاید افراطی، نشر این افکار را هم تسهیل کنند و اطلاعات را از بستر متن بیرون ببرند، بی‌آنکه تصور و تفکر جامع ضروری برای تصمیم‌گیری آگاهانه در کار باشد؛ می‌توانند مباحثه و گفتمان معنادار را از بین ببرند و بر آن سایه اندازند. در موارد این چنینی، ممکن است رسانه‌های نو برای دموکراسی به‌شدت مضر و زیان‌آور باشند.

مجتبی مهدوی:

ظهور جنبش‌های اجتماعی جدید در غرب و شرق جهان در آغاز سده بیست‌ویکم، گواهی بر بحران دموکراسی‌های نمایندگی واقعاً موجود است. فضای سایبری و رسانه‌های جدید پتانسیل زیادی برای تقویت و تعمیق مشارکت مستقیم و بلاواسطه شهروندی دارند.



مهران کامروا:

رابطه مستقیمی میان رسانه‌های نو و دموکراسی وجود ندارد؛ رسانه‌های نو می‌توانند برای دموکراسی هم مفید و هم مضر باشند. از جهاتی، رسانه‌های نو می‌توانند نشر اطلاعات را تسریع و تسهیل کنند. اما این رسانه‌ها می‌توانند در خدمت نشر آراء و عقاید افراطی، نشر این افکار را هم تسهیل کنند و اطلاعات را از بستر متن بیرون ببرند، بی‌آنکه تصور و تفکر جامع ضروری برای تصمیم‌گیری آگاهانه در کار باشد.